

درس: انقلاب اسلامی ایران

ایدئولوژی، کارکرد و جایگاه آن در نظریه های انقلاب

یکی از پر در دسترترین مفاهیم ایدئولوژی است که باید تاریخش تبارشناسی شود ایدئولوژی را باید نمایی از یک فلسفه اجتماعی، سیاسی دانست که در آن عناصر عملی، به همان اندازه اجزای نظری برجسته و ممتاز می باشند.

در این نوشته بیشتر از کتاب ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، حمید اخوان مفرد استفاده شده و ساختار آن را شکل داده است. از آنجا که در انقلاب ایدئولوژی از دیگر جنبه ها مهمتر بوده و به مثابه هدف غایی برای انقلاب است در این نوشته ما روی ایدئولوژی مذاقه می کنیم و به تجزیه و تحلیل آن می پردازیم. در انقلاب ایران، ایدئولوژی نقش مهمی داشته است؛ بر این اساس بعضی از پژوهشگران بر آن شده اند تا به این امر دقیق تر توجه کنند.

برای مثال اسکاچپیل { تدا اسکاچپیل } ۴ مه ۱۹۴۷ (جامعه شناس و دانشمند علوم سیاسی آمریکایی است) که با دید ساختار گرایانه، مطالعه عمیقی روی انقلاب های فرانسه، روسیه و چین انجام داده است، اعتراف می کند که: «این انقلاب مهم مرا بر آن داشت تا درک خود را در مورد نقش ممکن سیستم های اعتقادی و فهم های فرهنگی در شکل دهی اقدامات سیاسی عمق بخشم.» (اخوان مفرد، 1381: 71)

نویسنده بر آن است که داوری درست و نادرست در این باره را کنار بگذارد و ضمن تاکید بر اینکه ایدئولوژی انقلاب ایران، اسلام شیعی بوده است، به تبیین روند ایدئولوژیک و هژمونیک شدن (هژمونی یا فرادستی یا سلطه گری، مفهومی است برای توصیف و توضیح نفوذ و تسلط یک گروه اجتماعی بر گروهی دیگر) آن پردازد.

در پایان مقدمه ذکر نکته ای ضروری می نماید و آن این که در بحثهای اندیشه سیاسی، ایدئولوژی باور معطوف به عمل است. بر این اساس ارکان آن باور و عمل است و منظور از عمل، عمل سیاسی است فارغ از این معنا در این جا، مفهوم ایدئولوژی، کار کردهای آن و جایگاهش در نظریه های انقلاب را بررسی می کنیم.

(۱) مروری بر تعاریف مفهوم ایدئولوژی

به احتمال زیاد، ایدئولوژی یکی از مشکل ترین مفاهیم اجتماعی و درعین حال پرکاربرد ترین آنهاست و هم در محافل علمی و آکادمیک و هم در بحث های روزمره معانی متعددی دارد. ایدئولوژی مانند اصطلاحات دیگر یک معنای لغوی و یک معنای اصطلاحی دارد و ضرورت ندارد ما در صدد ارتباط معنای لغوی ایدئولوژی با معنای اصطلاحی آن باشیم. هنگامی که ما می گوئیم ایدئولوژی به چه معناست منظورمان معنای لغوی آن است و هنگامی که ما می گوئیم ایدئولوژی را تعریف کنید منظورمان معنای اصطلاحی آن است. آنچه معرکه آرای گوناگون واقع شده، همان معنای اصطلاحی ایدئولوژی است.

واژه ایدئولوژی را به آرمان ، انگارگان، اندیشه ورزی، مرام، مسلک ، اعتقاد مسلکی، پندارها ، اندیشوارگی ، دانش ایده ها، ماهیت و سرچشمه های آن ، دکترین ، عقاید و روشهای تفکر فرد ، گروه و طبقه ، مجموعه ای از ایده های ویژه سیستم اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی معنی کرده اند.

در لغتنامه های دیگر نیز کم و بیش همین معنا دیده می شود. اما باید گفت تعریف هایی که این فرهنگها ارائه می دهند با تعریف های خاص و علمی این اصطلاح تفاوت دارد هرچند تعریف های یاد شده ، کیفیت مبهم و کاربردهای متفاوت آن را نشان می دهند. (اخوان مفرد، 1381: 72)

به طور کلی یک ایدئولوژی دارای چهار ویژگی دارد، اول داشتن یک عقیده یا اندیشه خاص به داشتن یک یا چند عقیده یا اندیشه دیگر وابسته. دوم، این گونه اعتقادات کم و بیش وضوح انسجام و

تلائم درونی خواهد داشت. سوم، این اندیشه ها و باور ها ممکن است مربوط به طبیعت نژاد انسانی مثل طبیعت خود خواهانه، عقلانی، فردگرایانه اشتراکی و اجتماعی باشد. چهارم، این گونه باور ها ممکن است با وضعیت اجتماعی خاص یا مجموعه ترتیباتی در ارتباط باشند که برای رسیدن با آنها باید تلاش کرد باید آنها را به دست آورد و آنها را حفظ کرد. (اینترنت، پستیچی نیوز، 1397)

توتالیتراریسم دارای ایدئولوژی خاص است و آن به معنای تمامیت طلبی است. نوعی حکومت خودکامه است و وجه افتراق آن از دیگر خودکامگی، یکی تسلط بر همه جنبه های حیات فردی ملی و فردی است و دیگری استفاده از یک ایدئولوژی منسجم برای حصول این مقصود. (پوپر، 1392: 6)

اصطلاح ایدئولوژی که از دو کلمه لاتین ایده به معنای فکر، نظر و ذهن و لوژی پسوندی به معنای شناخت یا شناسی ساخته شده است و در عصر ما کاربرد زیادی دارد برای نخستین بار، از سوی آنتوان دوتراسی فیلسوف و اشراف زاده فرانسوی دوران روشنگری در دوران انقلاب فرانسه به کاربرده شد.

وی معتقد بود که ایدئولوژی را باید همسان شناخت شناسی اندیشمندانی همچون جان لاک و کندیاک دانست، زیرا این فیلسوفان بر این باورند که تمامی معرفت انسان، معرفت به تصورات اوست.

لازم به ذکر است در عصر روشنگری (Age of Enlightenment) که در فرانسه می باشد و یک جنبش فلسفی بوده و بر دنیای ایده ها و تفکرات اروپای قرن هیجدهم چیره شد و اهداف اصلی متفکران آن آزادی، پیشرفت، مدارا و پایان دادن به سوء استفاده از کلیسا و دولت بود، آنتوان دوتراسی می خواست مانند علم بیولوژی که موجودات زنده را مطالعه می کند یا فیزیولوژی که کارکرد اعضای بدن را مورد بررسی قرار می دهد، با ایدئولوژی علم جدید ایده شناسی را بنیان نهد.

او معتقد بود، ایده ها در اندیشه شناسی باید مانند اثره هایی مستقل از هر نوع معنای متافیزیکی در نظر گرفته شوند و مطالعه درباره ریشه ها و رابطه هایشان با یکدیگر، با روشهای تجربی انجام گیرد؛ بنابراین، از نظر دوتراسی، ایدئولوژی به معنای دانش ایده ها، محتوایی مثبت داشت.

ایدئولوژی، نظریه ای تبیینی درخصوص تجربه های آدمی از جهان خارجی است که آن را باید برنامه و طرحی برای یک سازمان و نظام اجتماعی - سیاسی دانست که در عین حال تحقق این طرح را مستلزم نوعی نزاع می داند. ایدئولوژی صرفاً از تشویق افراد مدد نمی جوید، بلکه بر آن است تا هوادارانش را به استخدام خود در آورد و اساساً نیازمند نوعی تعهد است.

اگر چه مخاطب ایدئولوژی توده های کلان مردمند، اما این روشنفکرانند که نقش رهبری را عهده دار می شوند. بنابراین، باید نظامهای ایدئولوژیک را دارای تنوع بسیار دانست که به قرن نوزدهم یا بیستم تعلق دارند و همین مسأله این ذهنیت را به وجود می آورد که ایدئولوژیها عمری طولانی تر از عمر واژه ایدئولوژی ندارند و همگی متعلق به دوره ای می شوند که باورهای دنیاگرایانه به شکلی روزافزون جای خود را به عقاید دینی سنتی داد.

انگلستان قرن هفدهم جایگاه مهمی در تاریخ ایدئولوژی دارد. اگر چه ایدئولوژیهای پخته به مفهوم جدید هنوز وجود نداشت، اما نظریه های سیاسی صبغه ای ایدئولوژیک به خود گرفتند. تحریکهای وسیع و تندرو نیروهای انقلابی در سراسر قرن هفدهم نیازمند نظریه هایی بود تا عملکردهای بنیادگرایانه را توجیه کند. کتاب «دو رساله در حکومت» جان لاک، نمونه ای از آثاری است که می کوشید حقوق انسان را در برابر مطلق گرایی توجیه کند. رشد و افزایش چنین نظریات علمی در قرن هفدهم، به همراه گرایش روز افزون به نظام سازی های سیاسی بر حسب اصول، ظهور روش ایدئولوژیک را آشکار ساخت.

ما در زبان فارسی معادل دقیق بر سوژه و ابژه نداریم علتش این است که این دو مفهوم زاده یک شکاف اساسی بین انسان و طبیعت است که همواره بالقوه در ساخت بنیادی تفکر غربی موجود بوده است. اگر زبان فارسی امروز جوابگوی نیازهای ما نیست علتش این است که خود ما در شرف تغییر

هستیم و چون دوره، دوره فترت است زبان و تفکر دچار سرنوشتی هستند که خود هستیم.
(شایگان، 1391: 110، 111)

اولین مخالف ایدئولوژی ناپلئون بناپارت بود، زیرا سنت ایدئولوژیکی نقد عقاید دوتراسی باعث می شد نظمی را که ناپلئون در صدد بود به کمک متولیان دین پس از انقلاب، برقرار کند متزلزل کند. او علت شکستهای نظامی فرانسه را نفوذ ایدئولوگها می دانست و ایدئولوژی را به سیاست محدود کرد و آن را از وجوه تعقل و اندیشه ورزی جدا نمود و این اصطلاح به دو صورت متضاد ستایشگرانه و پسندیده و دیگری نکوهیده و طعنه آمیز نمایان شد.

کارل مارکس، زاده 1818 در آلمان، در گذشته 1883 در انگلستان، متفکر انقلابی، فیلسوف، جامعه شناس، تاریخ دان، اقتصاددان از جمله این منتقدان بود که در کتاب «ایدئولوژی آلمانی» و برخی دیگر از آثار متقدم خود به شرح نقادیهای خود بر دستگاههای هگلی پرداخت و ایدئولوژی را در مفهومی زشت و دشنام گونه به کار برد که از معنای ناپلئونی آن دور نبود.

وی معتقد است ایدئولوژی به معنای آگاهی کاذب، دسته ای از باورهاست که مردم خود را با آن می فریبند و تصویری نادرست از جهان و امور در ذهن می آفرینند. از نظر او، عقاید رایج در هر عصری در واقع، افکار طبقه ی حاکم است.

به عبارت دیگر آنان که از قدرت مادی برخوردارند تولیدکنندگان اصلی ایده ها و متفکران تنظیم کننده روابط تولیدی و توزیع کننده اندیشه ها در عصر خود هستند؛ بنابراین، ایدئولوژی، آگاهی و تصوراتی است که طبقه ی حاکم بنابر موقعیت و منافع خود از واقعیت ها دارد، یعنی ایدئولوژی محصول طبقات اجتماعی است.

ایدئولوژی به معنای آگاهی کاذب و آپولوژی ، برای مارکس دو ویژگی منفی مرتبط باهم دارد، نخست ، تناقض ها و منازعات اجتماعی را پنهان می کند و دیگر آنکه در مقام ابزار تامین و تضمین کننده منافع طبقه حاکم عمل می کند.

بدین ترتیب ایدئولوژی نوع منحصر به فردی از تحریف است. همچنین بسیاری از محققان برآنند که مارکس بر اساس محتوای کتاب ایدئولوژی آلمانی ، نه تنها نظریه دانش و سیاست بلکه متافیزیک ، اخلاق ، مذهب و دراصل همه اشکال آگاهی را که نشان دهنده نگرشها و طرز تلقیهای بنیانی و تعهدات یک طبقه اجتماعی است، ایدئولوژی می نامد.

بعدها، مارکسیستهای سده بیستم، معنای بد ایدئولوژی را یکسره دور انداختند و از خود مارکسیسم در مقام ایدئولوژی طبقه کارگر یاد کردند که به نظر ایشان حقایق ازلی و ابدی مربوط به انسان ، تاریخ و جهان را دربر دارد.

از نظر دراکر، برای اینان ، ایدئولوژی به معنای جهان بینی طبقه است و ازاین رو نه تنها از ایدئولوژی بورژوازی بلکه از ایدئولوژی طبقه کارگر یا سوسیالیسم نیز صحبت می کند و در اصل انتقادات آنان بر سرمایه داری ، فقط ایدئولوژیک است. (اخوان مفرد، 1381: 73،74)

در مارکس انسان موجودی است اجتماعی که نحوه تولید و روابط اقتصادی او را معین می کند که باید تغییر کند که رسالت آن متوجه پرولتر است تا انسان حاکم انسان اجتماعی و کمونیست باشد. (شایگان، 1391: 148) مارکس بر این باور بود که حوزه خیال همان ایدئولوژی است و این که آن چه ما در حوزه خیال ایجاد می کنیم، خاستگاه آن در واقعیت اجتماعی نیست. مارکس برخی از دیدگاه های فوئرباخ از جمله این گفته که «این دین نیست که انسان را می سازد، برعکس این انسان است که دین را ساخته است» ویا این گفته او را که «دین یک عالم خیالی است و عالمی است که در حوزه خیال که همه چیز آن نا بسا مان، بد و ناهنجار است، ساخته شده» را در نوشته های خود وارد کرده

است. در دیدگاه مارکس ایدئولوژی ما را به جهانی رهنمون می‌شود که خیالی و باژگونه است و برای واقعی کردن آن باید آن را باژگونه کرد.

مارکسیسم در برابر جهان سرمایه داری مطرح شود. مرتضی مطهری، متولد 1298، در گذشته 1358، استاد فلسفه و از نظریه پردازان کلام اسلامی در کتاب «مسئله شناخت، نقدی بر مارکسیسم»، در این باره بحث کرده است.

به نزد وی در مورد زمینه پیدایش مارکسیسم در مورد محیط واقعیتها و جریانهای اجتماعی می‌توان گفت که دو چیز سبب پیدایش مارکسیسم شده است: یکی اینکه در قرن نوزدهم وضع سرمایه داری به شکلی در آمد که برای اولین بار طبقه ای به نام «پرولتر» به وجود آمد. دیگر اینکه آگاهیهای سیاسی و اجتماعی در بین مردم پیدا شده بود، اما از جنبه محیط افکار می‌توان گفت تقریباً همه عناصر فکری مارکس قبل از خود او فراهم شده است. (مطهری، 1389: 498)

فریدریش انگلس، متولد 1820، در گذشت 1895، فیلسوف و انقلابی کمونیست آلمانی و نزدیک ترین دوست کارل مارکس، بعد از مارکس به اصول اولیه و مبانی کمونیسم و همچنین مفاهیمی مانند جامعه، تاریخ و نظامهای اقتصادی را از منظری مارکسیستی و با استفاده از نظریه ماتریالیسم تاریخی پرداخته است.

وی در باره موضوعاتی همچون کمونیسم، پرولتاریا و منشأ آن، کار مزدی، نتایج انقلاب صنعتی، بحران، نظم جدید کمونیستی، امکان لغو مالکیت خصوصی قبل از انقلاب صنعتی، نتایج الغای مالکیت خصوصی، انقلاب، تأثیر جامعه کمونیستی بر خانواده، ملیت و مذاهب، و همچنین تفاوت کمونیست‌ها با دیگر گروه‌های سوسیالیستی، احزاب کمونیستی و مقایسه میان پرولتاریا، برده، رعیت، و پیشه‌وران و کارگران صنایع دستی پرداخته است.

بحث از پرولتر و پرولتاریا در نظام مارکسیسم و سوسیالیسم در مقابل نظام سرمایه داری طرح شده و پرولتر به فرد و پرولتاریا به طبقه خاصی اطلاق می شود. پرولتر واژه‌ای لاتین به معنای کسی است که کار زیاد انجام می دهد و سفره اش همیشه ته است.

به عبارت دیگر پرولتر کسی است که صاحب تخصص، سرمایه و ثروت نیست، او فقط دارای جسم فیزیکی و انرژی کار ساده است. که معلول وضع صنعت و وضع کارخانجات و اوضاع اقتصادی این قرن بود و طبقه استثمار شده به شکل جدید بود.

پرولتر متفاوت از برده است. 1. برده یک بار خود را برای همیشه فروخته است اما کارگر یا پرولتر مجبور است خود را هر روز و هر ساعت بفروشد. 2. برده تحت مالکیت ارباب است و زندگی اش تأمین شده است اما پرولتر تأمین نیست و باید کار خود را برای تأمین نیازهایش بفروشد.

3. برده به منزله یک کالا است اما پرولتر عضوی از جامعه بورژوازی (بورژوازی به طبقه سرمایه دار و مرفه گفته می شود که قدرت خود را از طریق استخدام، آموزش و ثروت بدست می آورند) است. 4. برده اگر بتواند از میان کلیه روابط مالکیت تنها رابطه بردگی را از بین ببرد، آزاد خواهد شد، اما آزادی پرولتر تنها در صورت الغا مالکیت خصوصی میسر می شود.

پرولتاریا طبقه‌ای است از جامعه که هزینه زندگی خود را منحصراً از فروش نیروی کار خود بدست می آورد نه از منافع یک سرمایه، یعنی آن طبقه که خوشی و درد، زندگی و مرگ و تمامی افراد آن مربوط می باشد به وجود کار، پرولتاریا «مولد ارزش» به شمار می رود اما سهمی از «ارزش» و «سود» نمی برد.

در تفکر مارکسیسم ماده گرایی وجود دارد و در آن جبر حاکم است و ماتریالیسم تاریخی، ابتکاری بود که از سوی کارل مارکس مطرح شد و منظور او از ماتریالیسم تاریخی این است که ما باید تاریخ را تفسیر مادی کنیم.

بدین ترتیب سوسیالیسمی هم که او پیشنهاد می کند، یک سوسیالیسم تخیلی و رویایی به قول خود مارکسیستهاست. بر اساس نظر مارکس تاریخ یک سیر جبری و قهری دارد که بر اساس ابزار تولید صورت می گیرد و این تکامل نیز قهری است و تنها انسانها باید جریان طبیعی را بشناسند و به همان جریان طبیعی کمک کنند. (مطهری، 1389: 499، 500)

لازم است در باره نظام سرمایه داری که در تقابل با سوسیالیسم و مارکسیسم شکل گرفت با قرائت الوین تافلر در کتاب موج سوم می پردازیم. تافلر متولد 1928، در گذشته 2016، نویسنده و آینده پژوه آمریکایی به عنوان یکی از مشهورترین آینده پژوهان جهان یاد می شود که به خصوص با موفقیت حرکت جامعه صنعتی از مرحله تولید کالا به سوی عصر اطلاعات و تسلط کامپیوتر بر حیات اقتصادی و اجتماعی را پیش بینی کرد .

تافلر در این کتاب از سه حرکت عمده در تاریخ تحول بشر نام می برد که هر کدام، به مثابه یک موج نیرومند، مرحله قبلی را از سر راه برداشته و مرحله جدید را برقرار می کند. موج اول انقلاب کشاورزی بود که به مرحله شکارگری پایان داد، موج دوم همانی است که کارشناسان تاریخ اقتصادی و اجتماعی از آن با عنوان انقلاب صنعتی نام می برند و بالاخره، موج سوم، که به اعتقاد تافلر از دهه ۱۹۵۰ آغاز شد، به ورود جامعه صنعتی به عصر فراصنعتی منجر گردید.

هرچند نظام، سوسیالیسم و مارکسیسم با انقلاب صنعتی که همان موج دوم است، طرح شد، لیکن نظام سرمایه داری (Capitalism) در این باره نقش محوری دارد و همان مسیر انقلاب صنعتی را ادامه داد. بیشتر کشورهای ثروتمند و پیشرفت جهان بر اساس الگوهای سرمایه داری اداره می شوند. سرمایه داری یک نظام سرمایه محور و یک نظام اقتصادی است که در آن پایه های یک سیستم اقتصادی بر روی مالکیت خصوصی ابزارهای تولید اقتصادی است و در دست مالکان خصوصی است.

این نظام اقتصادی در سپهر فنی خود به سپهر اجتماعی نیاز داشت و نیز کارگردانی مورد نیاز بود که به دنبال شغل از اینجا به آنجا بروند. در انقلاب صنعتی مهاجرتها شروع شد، خانوار بزرگ از هم پاشید

خانواده های هسته ای افزوده گردید. کودکان برای زندگی و کار در کارخانه آماده شدند و آموزش و پرورش همگانی شد. درس وقت شناسی، درس اطاعت و درس کار تکراری طوطی وار، جودانان را به صورت ماشینی به نیروی کار منضبط و مقرراتی وارد ساخت.

در نظام سرمایه داری سود نقش کلیدی دارد و فکر و تلاش این نظام برای این بود که سود را به حداکثر برساند. نخست شرکت سهامی ایجاد شد و اگر شرکتی ورشکست می شد سرمایه گذار فقط مبلغی را که سرمایه گذاری کرده بود از دست می داد لذا راههای تازه ای بسوی سرمایه گذاری گشود و با شرکتهای سهامی به منزله موجودی فناپذیر رفتار می کردند. (تافلر، 1378: 40 تا 43)

خدمات پستی با یکدیگر به مسابقه برخاستند؛ لذا تلفن و تلگراف در قرن 19 اختراع شد. برای اولین بار بشریت به خود جرات داد تا باور کند که می شود فقر و گرسنگی، بیماری و استبداد را از بین برد. (همان: 48 تا 51)

در نظام سرمایه داری رخنه هایی وجود دارد و انقلاب صنعتی شکاف هایی را ایجاد کرد و در اقتصاد میان تولید و مصرف جدایی انداخت و تمدنی را ایجاد کرد که هیچ کس خود کفا نبود و همه وابسته به غذا و کالا و خدماتی بودند که توسط دیگران تولید می کند.

بازار اقتصاد سود طلب شد. (همان: 55) حتی کار و عقاید نیز خرید و فروش و معادله و مبادله می گردید. شکاف میان نقش تولید کننده و مصرف کننده در عین حال یک شخصیت دو گانه خلق کرده است. (همان: 58)

برای موفقیت در فضای سرمایه داری استاندار سازی و همسان سازی انجام گرفت و نرم افزار یعنی رفتار و عادات روزمره اجرایی و اداری همه همگام با سخت افزار همسان شد و به کار جنبه علمی بخشیده شد و امور تخصصی گردید و پیشرفت در زمینه نیروی مولده کار، ناشی از تقسیم کار تلقی

شد؛ لذا با پیشرفت آن، بازار میان صاحب دانش و مشتری حائل شد و آنها را به دو گروه مشخص تولید کننده و مصرف کننده تقسیم کرد. (همان: 64 تا 69)

در این نظام که با انقلاب صنعتی شروع شده بود، ریاست مطرح شد و با پیشرفت علمی که در آن وجود داشت باعث شد که سرمایه های بزرگ با استفاده از امکانات علمی خود قدرت بهره وری از سرمایه های کوچک بدست آورند و کارخانه های کوچک را در خود ببلعند و با ربا و سرمایه داری و احتکار دستگاههای صنعتی را به طور دائم و مستمر توسعه بدهند. (قطب، 1346: 168 تا 170)

با تسلط انقلاب صنعتی حتی عادات روزمره زندگی خصوصی نیز تابع نظام هم آهنگ و هم زمان صنعتی گردید. تراکم، انرژی و جمعیت را نیز تراکم کرد. سرمایه متمرکز شد و شرکتهای غول پیکر را خلق کرد و شرکتهای انحصاری و تراست ها را بوجود آورد.

رقابت های شدید در عصر مدرن به نقطه اوج خود رسید و جدایی تولید و مصرف در همه جوامع دوم و سواس بزرگی طلبی بوجود آورد. شهرها و کشورها با یکدیگر بر سر برپا شدن رفیع ترین آسمان خراشها و سدها به رقابت پرداختند و بسیاری از دول، رشد دیوانه وار را دنبال کردند. (تافلر، 1378: 73 تا 76)

دول وارد مسابقه ای شدند که هدفش افزایش حداکثر رشد حتی تا حد پذیرفتن مخاطراتی چون به ویرانی کشاندن محیط زیست و فجایع اجتماعی بود. تمام کشورها تمرکز را به صورت هنر طریقه ای بکار گرفتند. (همان: 79)

ماشین زدگی از ویژگی های سرمایه داری است و تصادفی نیست که مردانی نظیر بنجامین فرانکلین و توماس جفرسون همه دانشمند و مخترع بودند و همه انقلابیون سیاسی. نیوتن به این نتیجه رسید که

کیهان همچون ساعتی عظیم است و با همان نظم مکانیکی کار می کند. دولامتری گفت، انسان خود یک ماشین است و آدام اسمیت اقتصاد را به ماشین تشبیه کرد. (همان: 99)

کارخانه قانون سازی جهان شمول در آن شکل گرفت و این ماشین های دمکراسی از سطوح دولتی، ایالتی و محلی گرفته تا انجمن شهر یا انجمن ده را نیز شامل شد. هزاران دستگاه نمایندگی ساخته شده از قطعات همان بسته بندی بتدریج به صورت کل واحد یک ماشین بزرگ نامریی در آمد.

در نظام سرمایه داری، حکومت منتخب انتقال قدرت را به طور منظم، بدون استفاده از حق موروثی در یک دودمان میسر ساخت، ولی امور به دست مردم قرار نگرفت و از قدرت نظارت نخبگان اجرایی کاسته نشد و ماشین رسمی انتخابات خود یکی از ابزارهای مهم انسجام دهی گردید که به وسیله آن توانستند قدرت خود را حفظ کنند. (همان: 104، 105)

حکومت منتخب به صورت نوعی تکنولوژی صنعتی جهت حفظ نابرابری در آمد و چیزی جز نماینده کاذب ملت نبود. در این نظام حکومت منتخب معادل سیاسی کارخانه است و این حکومت در واقع کارخانه ای است برای تصمیم گیری های جمعی انسجام دهنده. (همان: 108)

نظام سرمایه داری حوزه های گوناگون را مورد توجه قرار داد و در آن رسانه های همگانی جدید مردم را در معرض اطلاعات و تصورات ذهنی تازه در باره سرزمین های دوردست قرار دادند و آگاهی ملی به جای محلی شکل گرفت. اقوام به هم پیوستند.

یک اقتدار سیاسی انسجام یافته واحد که یا بر اقتصاد انسجام یافته واحد تحمیل شده یا بر آن در آمیخته است. قیامها در این راستا بود؛ لذا با محدودیتهای خارجی مثل تفاوت های زبانی، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی، موانع استراتژیک مواجه شدند.

تکنولوژی از خصوصیات این نظام است که برای شکستن محدودیتها، نخبگان انسجام دهی، تکنولوژی پیشرفته را به کار گرفتند تا جایی که وارد مسابقه فضایی یعنی ساختن راه آهن در قرن 19 شدند. (همان: 113 تا 115)

سرمایه دارها که تنها به سود می اندیشیدند و سرتاسر جهان را زیر پا گذاشتند و عده ای را قتل عام کردند و سرزمینهایی را تصرف کردند، غنایمی را بدست آوردند که به مصرف تامین هزینه جنگ ها و ثروت شخصی درباریان شد. (تافلر، 1378: 117)

اما به اقتصاد کشورهای مستعمراتی که هنوز خود کفا بود کاری نداشت. امپریالیسم خود به امپریالیسم کلان مبدل شد و بر ساختار بنیادی اقتصادی کشور مستعمره عجنین شده بود که زندگی شغلی میلیونها کارگر معمولی به آن متکی شد. (همان: 117، 118). اصل تقسیم کار طرح شد و یک بازار واحد و یک پارچه با رشد تجارت جهانی ایجاد شد. (همان: 121)

با خواندن متن فوق به سوالات زیر پاسخ گفته برای من ایمیل کنید در غیر این صورت غیبت برای شما در نظر گرفته می شود.

Jahan_now@yahoo.com

در ایمیل خود نام و نام خانوادگی، نام درس، روز و ساعت درس، شماره تلفن خود را به صورت غیر تایپ برای من ارسال کنید اگر به صورت تایپ یا بد خط باشد کان لم یکن و نایده تلقی می گردد. بدان امید این کشتی به گل نشسته به ساحل امن و نجات نزدیک گردد.

1. بیان کنید ایدئولوژی به چه معناست؟

2. ویژگی های یک ایدئولوژی را بنویسید؟

3. اولین بار چه کسی ایدئولوژی را به کار برد و منظورش چه بود؟
4. ایدئولوژی را از دیدگاه دوتراسی توضیح بدهید؟
5. از چه زمانی اصطلاح ایدئولوژی به معنای متضاد پسندیده و نکوهیده به کار رفت و علت آن چه بود؟
6. ایدئولوژی را از دیدگاه مارکس توضیح بدهید؟
7. آیا ایدئولوژی از دیدگاه مارکس مثبت است یا منفی، توضیح بدهید؟
8. ویژگی های منفی ایدئولوژی را از دیدگاه مارکس بنویسید؟
9. چرا در نزد مارکس متافیزیک، اخلاق، مذهب، ایدئولوژی نامیده می شود؟
10. ایدئولوژی در مقام ایدئولوژی کارگر به چه معناست، توضیح بدهید؟
11. از نظر دراکر، ایدئولوژی به چه معناست، توضیح بدهید؟
12. تفاوت میان پرولتر و برده را بنویسید؟
13. به نظر مطهری در جهان معاصر چرا مارکسیسم مطرح شد؟
14. پرولتر به چه معناست، توضیح بدهید؟
15. پرولتاریا به چه معناست، توضیح بدهید؟
16. ماتریالیسم تاریخی ابتکار چه کسی بود و منظور او از این معنا چه بود؟
17. سرمایه داری از چه زمانی به وجود آمد؟

18. پیامدهای انقلاب صنعتی را بنویسید؟

19. بعضی از شکافهایی که در نظام سرمایه داری با انقلاب صنعتی ایجاد شد، بیان کنید؟